

حافظه جمعی نسل‌ها از جنگ هشت‌ساله ایران و عراق

محمد مهدی فرزبد^۱، حیدر جانعلیزاده چوب‌بستی^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۱۴، تاریخ تایید: ۹۶/۱۰/۵

چکیده

هدف اصلی این مقاله بررسی حافظه جمعی نسل‌ها از جنگ هشت‌ساله ایران و عراق به مثابه یک واقعیت اجتماعی در جامعه معاصر ایران است. از آنجا که نسل، به عنوان چارچوب اجتماعی اصلی، خاطرات طیف‌های مختلف کنشگران اجتماعی از واقعه جنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد، برای مفهوم‌سازی از واقعیت اجتماعی حافظه جمعی جنگ، صورت‌بندی‌های مختلف و ممکن آن در میان گروه‌های مختلف سنی بررسی می‌گردد. در این راستا، بر مبنای مفاهیم نظری حافظه جمعی، پرسش‌های اساسی حول ماهیت و نحوه ساخت حافظه جمعی نسل‌ها از جنگ مطرح گردید. جهت پاسخ به این پرسش‌ها، با اتخاذ روش کیفی، ۳۸ نفر از طریق نمونه‌گیری هدفمند و نظری مورد مصاحبه عمیق و نیمه ساختار یافته قرار گرفتند. داده‌های گردآوری شده توسط کدگذاری تماتیک در نظریه زمینه‌ای تحلیل شدند. در نتیجه این تحلیل، ساختار موضوعی‌ای به دست آمد که در آن امکان مقایسه موارد و گروه‌های نسلی به بالاترین میزان لازم برای تحلیل و ارزیابی توزیع اجتماعی دیدگاه‌ها نسبت به تجربه مشترک از جنگ رسید. این ساختار موضوعی متشکل از شانزده مقوله اصلی است که در دامنه حوزه‌های موضوعی چهارگانه تعریف و معنای جنگ، بازنمایی و یادبود جنگ، نگاه به ارزش‌های دوران جنگ، و الگوهای معنادهی و هویت بخشی جنگ توزیع شده‌اند. در مجموع یافته‌ها نشان دادند که هر نسل از دو زیرگروه نسلی تشکیل یافته است که در هر حوزه موضوعی، یادآوری متفاوتی از جنگ دارند. بدین ترتیب در نسل دارای حافظه اتوبیوگرافیک، دو زیرگروه نسلی با روایت‌های ایده‌آلیستی-حماسی و نوستالژیک از جنگ و در نسل دارای حافظه تاریخی دو زیرگروه نسلی با روایت‌های ایدئولوژیک-ابزاری و انتقادی از جنگ مشاهده می‌شوند.

واژگان کلیدی: جنگ ایران و عراق، حافظه جمعی جنگ ایران و عراق، حافظه نسلی، حافظه اتوبیوگرافیک، حافظه تاریخی.

۱- دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه مازندران (mahdifarzbod@yahoo.com).

۲- دانشیار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران (hjc@umz.ac.ir).

مقدمه و بیان مسئله

«جنگ از جمله رخداد‌های سرنوشت‌ساز در تاریخ هر جامعه‌ای به‌شمار می‌آید. این واقعه، گاه به‌عنوان رویدادی افتخارآفرین و گاه به‌عنوان حادثه‌ای شوم در حافظهٔ جمعی ثبت می‌شود. گاه نویدبخش شروع دوره‌ای درخشان و گاه نقطهٔ آغاز فروپاشی است. این حادثه به هر نتیجه‌ای که ختم شود، بر ذهن و زبان مردم تا دهه‌ها بعد سایه می‌افکند» (نبوی، ۱۳۸۴: ۸۶). جنگ هشت‌سالهٔ ایران و عراق نیز که از آن به‌عنوان مهم‌ترین رویداد تاریخ معاصر ایران پس از انقلاب ۵۷ یاد می‌شود، با اثرگذاری بر ابعاد مختلف زندگی ایرانی، زیست‌جهان فرد ایرانی را چه به لحاظ ذهنی و چه به لحاظ عینی، تغییر داده است. اکنون که کمی بیش از ربع قرن از پایان جنگ می‌گذرد، هنوز هم جامعهٔ ایرانی، گروه‌ها و نسل‌های مختلف تحت تأثیر آن هستند و پیامدهای آن در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی نمود دارند. افزون بر این، پاسخ‌بخش عمده‌ای از مسائل اجتماعی که ایران امروز با آن روبه‌روست، همچنین نحوهٔ مواجههٔ جامعه با معضلات و چالش‌های نوینی که هر روزه از متن تحولات و مناقشات نوظهور جهانی برمی‌خیزد، به نقش و میزان سهم این رویداد تاریخی در ساخت واقعیت‌های اجتماعی جامعهٔ امروز بستگی دارد. به بیان دیگر، الگوهای متنوعی از واقعیات اجتماعی امروز جامعه چه از سنخ مرفولوژیک، چه از سنخ نهادی و چه از نوع بازنمایی‌های جمعی، متأثر از تجربیاتی‌اند که در مجموع، جامعه در طی هشت سال جنگ کسب کرده است.

اما مسائل و ناشناخته‌های بسیاری پیرامون جنگ هشت‌ساله و پیامدهای آن وجود دارند که همچنان طرح و بررسی نشده‌اند. از مهم‌ترین این مسائل، نقش و جایگاه واقعهٔ تاریخی جنگ ایران و عراق در تحولات نسلی جامعهٔ ایرانی است. اینکه نسل‌های مختلف چه نگرش و قضاوتی نسبت به این جنگ و ابعاد گوناگون آن دارند و یا اینکه جنگ ایران و عراق تا چه حد در هویت‌بخشی به نسل‌ها مؤثر بوده است، هنوز مورد تفسیر و ارزیابی قرار نگرفته‌اند. صورت‌بندی این مسائل، با هدف دستیابی به تحلیل جامعه‌شناختی واقعیت تجربی موجود، مستلزم کاربست سامانی نظری در تناسب با کلیت موضوع است. بدین ترتیب، با توجه به سطح و نوع منطبق اجتماعی لازم برای تحلیل موضوع نحوه تأثیر جنگ بر زندگی کنونی و جهت تدقیق در تدوین پرسش‌های تحقیق، بهره‌گیری از سازه «حافظهٔ جمعی»^۱ ضرورت دارد. این سازه که «نمایان‌گر روایت‌هایی از تجربیات گذشته و یا به‌عبارتی، مجموعه‌ای از بازنمایی‌های اجتماعی مرتبط با گذشته است که هر گروه اجتماعی از طریق کنش متقابل اعضای خود تولید، نهادینه، محافظت و منتقل می‌کند» (Jedlowski, 2001: 33)، «به عنوان فکر، احساس، و داوری نخبگان و مردم

عادی درباره گذشته و به‌مثابه موجودی عینی، به‌موازات گذر نسل‌ها تصحیح و تکمیل شده و بدین نحو برای آنها منبع هدایت اخلاقی و عنصر سازنده تمایز فرهنگی و هویتی است» (Schwartz & Kim, 2010: 20). از طرفی، نسل به‌عنوان یکی از بسترهای اجتماعی مهم شکل‌دهنده حافظه که ساخت معرفتی افراد مشارکت‌کننده در گروه‌های مختلف را به‌عنوان ویژگی فرهنگی مشترک و مشابه، معین و محدود می‌سازد، خصلت و تصویر کلی متمایزی از گذشته را در اختیار هر یک از گروه‌های سنی قرار می‌دهد. لذا می‌توان گفت که رخدادهای مهم تاریخی بر حافظه تمامی گروه‌های سنی به‌طور یکسان تأثیر نمی‌گذارد و حادثه مهمی چون جنگ می‌تواند مبنایی برای شکل‌گیری نسل‌ها باشد و از این طریق مقوله‌ای با نام حافظه نسلی را پدید آورد.

با چنین تعریفی از حافظه جمعی است که پرسش‌های تحقیق را می‌توان حول ماهیت و نحوه ساخت حافظه جمعی نسل‌ها از جنگ هشت‌ساله دقیق‌تر صورت‌بندی کرد؛ اینکه با گذشت ربع قرن از پایان جنگ نسل‌های مختلف ایرانی چه مفهوم‌سازی از این واقعه ارائه می‌دهند؟ در هر نسل چه کسانی خاطرات جنگ را به اشتراک می‌گذارند؟ در هر نسل مکانیسم حفظ، ارتباط و انتقال حافظه جمعی جنگ چیست؟ چگونه می‌توان ماهیت و منبع تنوعات در شدت حافظه جمعی جنگ را در موقعیت‌های نسلی مختلف فهم کرد؟ و نهایتاً اینکه خاطرات جمعی جنگ تا چه حدودی و از چه طرقی بنیانی مهم برای کنش جمعی در هر نسل هستند؟ این پرسش‌ها می‌توانند به شناخت عمیق‌تر از حافظه جمعی جنگ هشت‌ساله، به‌عنوان واقعیت اجتماعی مهم جامعه معاصر ایران کمک کنند.

پیشینه تحقیق

مهم‌ترین بررسی‌هایی که تاکنون با موضوع حافظه جمعی جنگ انجام گرفته‌اند، از طریق رویکرد تاریخ فرهنگی به جنگ بوده‌اند. این رویکرد با تأکید بر تظاهرات فرهنگی برخاسته از تجربه تاریخی جنگ در متن فرهنگ عمومی جامعه، تجربه جنگ را از تجربه‌ای منحصر به عصری خاص به تجربه‌ای عام که نسل‌های مختلف می‌توانند خود را در آینه آن باز یابند، بدل می‌سازد (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۱۸). در این رویکرد، خاطرات و یادبودهای جنگ به‌عنوان ابزارهای مدنی و فرهنگی که به‌واسطه آنها تجربه جنگ در عرصه عمومی ورود پیدا کرده و به امری فرهنگی بدل شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، در رویکرد تاریخ فرهنگی جنگ، وجه کنشگری انسان در روند یادآوری گذشته، آن را متفاوت از شیوه مرسوم و از بالا به پایین یادبود حکومتی از جنگ می‌کند. روایت ارائه‌شده در خاطره مردمی از جنگ به‌عنوان بازنمایی‌کننده معنای بین‌الذهانی جنگ، اغلب برخلاف روایت رسمی یادبودهای حکومتی که

تنها بر برداشت پیروزمندانه از واقعه جنگ تأکید دارد، بیانگر وجوه پنهان جنگ با زبانی پیرایش نشده است که با اندوه و عظمت توأمان درآمیخته است.

وینتر به‌عنوان یکی از محققان مؤثر در این حوزه مطالعاتی توجه خود را به‌طور خاص بر خاطرات مردمی از جنگ جهانی اول می‌گذارد. به‌زعم وی، نخستین نیروی انگیزه‌دهنده برای پروژه فرهنگی فراگیری که «انفجار حافظه» نامیده می‌شود، در جریان جنگ جهانی اول، ظهور پیدا کرده است. وینتر از این جنگ به‌عنوان منبع شکوفایی علاقه و توجه به موضوع حافظه در داخل و خارج از آکادمی یاد می‌کند؛ چراکه موجب پدیدآمدن مجموعه وسیعی از کنش‌های فرهنگی توسط بازماندگان جنگ به‌صورت اشکال متنوعی از یادبود تاریخی شده است. به عقیده وینتر تصاویر، زبان‌ها و کنش‌هایی که در جریان جنگ جهانی اول و پس از آن ظهور پیدا کرده‌اند، شیوه‌هایی را که از طریق آنها جنگ‌های آینده یادآوری می‌شدند را شکل داده‌اند و در این معناست که وی از بازماندگان این جنگ به‌عنوان اولین نسل از حافظه در قرن بیستم یاد می‌کند. او همچنین از جنگ جهانی دوم به‌عنوان دومین موج از توجه به حافظه نام می‌برد که در سال‌های بعد از جنگ دومین نسل از حافظه را به‌وجود آورده است. از نظر وینتر آنچه که در قلب انفجار حافظه در زندگی فرهنگی معاصر قرار دارد، نیاز به پذیرش حقیقت وجود قربانیان جنگ، همین‌طور ویرانی‌های جنگ است (Winter, 2006: 17-30).

در داخل کشور، تاکنون تحقیقات اندکی در زمینه حافظه جمعی جنگ انجام گرفته است. تحقیق «علل کمبود تبادل خاطرات جنگ ایران و عراق در محافل غیررسمی شهر تهران» از معدود کارهای تجربی در این حوزه است که به موانع فقدان ارتباط بین نسلی جهت پیوند خاطره فردی و جمعی و عدم تشکیل خاطره مردمی از جنگ ایران و عراق می‌پردازد. پژوهشگران در این تحقیق، مهم‌ترین عامل رکود در زمینه تبادل خاطره مردمی از جنگ را سلطه روایات رسمی از جنگ و ارائه تصویری همگون از آن توسط نظام سیاسی حاکم می‌دانند (جوادی یگانه و قنبریان، ۱۳۹۱). در کارهای محققانی چون جمشیدی (۱۳۸۷؛ ۱۳۹۴)، کمری (۱۳۸۱؛ ۱۳۸۷) و درودیان (۱۳۹۴) نیز به این مسئله از زاویه‌ای دیگر پرداخته شده است. این پژوهشگران ضمن انتقاد از وضعیت فعلی تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق، از ضرورت کاربست رویکرد تاریخ فرهنگی جنگ صحبت به‌میان می‌آورند. به‌زعم ایشان تاریخ‌نگاری کنونی جنگ شأنیت مستقلی ندارد و متأثر از نهادهای سیاسی و نظامی است. این نهادها با «هنجارمندی مفرط زبان جنگ» شاکله روایات تاریخی جنگ را متأثر از خود ساخته‌اند، طوری که هرگونه روایتی از واقعه جنگ در سطوح سیاسی یا نظامی متوقف و محدود می‌ماند (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۱۳۵-۶۹). بنا به گفته آنها وضعیت کنونی را می‌توان تحت عنوان «تاریخی‌نشدن جنگ» یا نبود ارتباط معنادار میان موضوعات تاریخ‌نگاری جنگ با مسائل کنونی جامعه صورت‌بندی کرد

که پیامد آن تهی شدن تاریخ جنگ از آگاهی تاریخی جامعه و فروکاستن تاریخ‌نگاری جنگ به روزشماری وقایع جنگ است. آنها راه خروج از این وضعیت، یعنی رهایی از سیطره گفتمان رسمی و خروج از موقعیت کلیشه‌ای و سیاسی جنگ را در اتخاذ رویکرد تاریخ فرهنگی جنگ می‌دانند.

چارچوب مفهومی

حافظه جمعی، به‌عنوان مفهومی تحلیلی اشاره به چگونگی یادآوری جوامع و نحوه ارتباط آنها با گذشته دارد. این مفهوم «ارائه‌دهنده شرح‌هایی از رویدادهایی به‌لحاظ احساسی برجسته در گذشته است که ارتباط ویژه‌ای با نحوه درک یک جامعه از خود و چالش‌های مواجهه با آن در حال و آینده دارد» (Ross, 2010: 2). یکی از اصلی‌ترین نکات این مفهوم ادعای آن مبنی بر اجتماعی‌بودن خاستگاه حافظه است. طرح چنین مفهومی بدین معناست که در حالی که این فرد است که به یاد می‌آورد، فرآیند یادآوری چیزی بیش از یک عمل فردی است، به‌گونه‌ای که حتی شخصی‌ترین خاطرات نیز دارای بستر اجتماعی‌اند و توسط عوامل اجتماعی (مثل زبان، آیین‌ها و یادبودها)، که یادآوری اجتماعی را ممکن می‌سازند، شکل می‌گیرند. به‌عبارتی، «آنچه که یاد می‌شود، توسط آنچه که با دیگران به اشتراک گذاشته شده است، شکل می‌گیرد. طوری که، آنچه که یاد می‌شود همواره خاطره‌ای از گذشته‌ای بین‌الذهانی، یعنی گذشته‌ای سپری شده در ارتباط با دیگر مردم است» (Miszal, 2010: 27).

پیش‌فرض اصلی مفهوم حافظه جمعی، پذیرش این استدلال است که فضای جمعی بستر حافظه فردی است. هالبواکس جامعه‌شناس پیشگام در طرح این مفهوم، ایده خود را چنین شرح می‌دهد: «انسان‌ها در جامعه، حافظه خود را کسب می‌کنند، هم‌چنین در جامعه است که خاطرات خود را به یاد می‌آورند، تشخیص می‌دهند و فهم می‌کنند» (Halbwachs, 1992: 38). او استدلال می‌کند که یادآوری خاطرات، به‌طور منسجم و مداوم در خارج از زمینه‌های گروهی برای افراد غیرممکن است. عضویت در گروه اجتماعی، منابع لازم را برای حافظه فراهم می‌کند و افراد را در جهت یادآوری رویدادهای خاص و فراموشی رویدادهای دیگر برمی‌انگیزد. لذا از یک طرف، حاملین حافظه جمعی افرادی هستند که در قالب گروه‌ها ظاهر می‌شوند و از طرف دیگر، به تعداد گروه‌ها و نهادها در یک جامعه، حافظه جمعی وجود دارد. هر فرد می‌تواند به حافظه‌های جمعی گوناگونی (خانواده، نسل، ملت) تعلق داشته باشد. هر یک از این گروه‌ها دارای حافظه جمعی مشخصی است که توسط اعضای آن اغلب در مدت‌زمانی طولانی ساخته شده است، و اعضای هر کدام برحسب شرایط خاص گروه، به یادآوری یا بازسازی گذشته می‌پردازند (Coser, 1992: 367). این مطلب، نمایان‌گر نکته مهم دیگری است: «حافظه جمعی

به هیچ وجه مخزن عینی نیست، بلکه تنها آن محتوایی را حفظ می‌کند که با منافی در ارتباط و برای حفظ جماعت مهم باشد. بنابراین حفظ به معنای ذخیره نیست، بلکه بازسازی گذشته از چشم‌انداز کنونی است» (کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۴۵۱). لذا، تمامی ابعاد حیات یک گروه در بازسازی حافظه جمعی آن تأثیر دارند و آنچه به خاطر آورده می‌شود، از طریق فرآیندی تفسیری در محیط‌های اجتماعی خاص گزینش می‌شود (Zerubavel, 1996: 285). ساخت اجتماعی حافظه، و نیز بازسازی حافظه در طول زمان و در چارچوب زمان حال، علاوه بر آنکه ویژگی سیالیت حافظه جمعی را نمایان می‌سازد، نشان‌دهنده رابطه بسیار نزدیک این مفهوم با احساس هویت مردم در بستر کنونی جامعه است (Devine-Wright, 2003: 11). به عبارت دیگر، حافظه جمعی نه فقط انعکاس‌دهنده گذشته است، بلکه با ارائه معرفت‌ها و چارچوب‌های نمادین به مردم - که آنها را قادر به درک بهتری از جهان می‌سازد - به واقعیت اکنون نیز شکل می‌دهد. حافظه جمعی، به واسطه ایجاد توافق و تناسب میان گذشته و حال، و همین‌طور ارائه قیاس برای حوادث حال حاضر در رویدادهای گذشته، دارای خصیصه استراتژیک و قادر به نفوذ در زمان حال است و بدین لحاظ «می‌تواند در یک زمان بازتاب‌دهنده، برنامه‌ساز و تنظیم‌کننده حال حاضر باشد» (Misztal, 2003: 13). چنین نقشی از حافظه جمعی است که جایگاه آن را در جامعه به عنوان بخشی از دستگاه معناساز فرهنگی ترسیم و تثبیت می‌سازد (Schwartz, 2000: 17).

حافظه جمعی به عنوان یک موضوع و «مقوله کلی از دانش» (Schwartz, 1990: 81) سرفصلی از تحقیق بر روی طیف متنوعی از پدیدارهاست که ساخت اجتماعی واقعیات گذشته را بازنمایی می‌کنند. تا کنون تلاش‌های زیادی برای مفهوم‌سازی از این پیکربندی‌های گذشته صورت گرفته است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

حافظه اتوبیوگرافیک و حافظه تاریخی: در رابطه با زمینه‌های متغیری که حافظه در آنها ساخته می‌شود، تمایز میان این دو نوع حافظه مرهون نفوذ هالبواکس است. از نظر او، حافظه اتوبیوگرافیک، خاطره فرد از رویدادهایی است که خود مستقیماً تجربه می‌کند، اما حافظه تاریخی، تنها از طریق ثبت تاریخی به افراد می‌رسد. به‌زعم او، حافظه اتوبیوگرافیک با اینکه باعث به وجود آمدن احساس هویت فردی می‌شود، همواره در دیگر افراد ریشه دارد؛ چراکه تنها اعضای گروه‌ها قادر به یادآوری‌اند و اگر آنها در زمانی طولانی در کنار هم قرار نگیرند، این حافظه به انقضاء نزدیک می‌شود. در مورد حافظه تاریخی، شخص حوادث را مستقیماً به یاد نمی‌آورد و حافظه تنها می‌تواند از راه‌های غیرمستقیم تحریک گردد. در این حافظه، گذشته توسط نهادهای اجتماعی ذخیره و تفسیر می‌شود (Halbwachs, 1992: 23-).

حافظهٔ نسلی: «حافظه‌ای است که توسط مردمی که در یک بازهٔ زمانی به دنیا آمده و در یک دورهٔ تاریخی بزرگ شده‌اند، به اشتراک گذاشته شده و دیدگاه‌هایشان را شکل می‌دهد» (Miszal, 2010: 159). مفروض اصلی این سازه آن است که خاطرات، در امتداد با بُعد سنی ساخت پیدا می‌کنند؛ به‌نحوی که اعضای یک گروه سنی خط مشی مشخصی را می‌پذیرند. مطالعات متعددی (Schumann & Scott, 1989; Schuman & Corning, 2000) وجود تفاوت‌های نسلی در حافظه را مورد تأیید قرار داده‌اند. چنین مطالعاتی بر پایهٔ این پیشنهاد مانعیم که تجربهٔ وقایع مهم اجتماعی توسط گروهی هم‌سین در دوران نوجوانی و اوایل جوانی باعث شکل‌گیری ذهنیت مشترک نسلی می‌شود، این مرحله از زندگی را به‌عنوان مهم‌ترین دورهٔ حیات یک فرد از لحاظ شکل‌دهی به حافظه مشخص نموده‌اند. **محصولات و فعالیت‌های محصولات و فعالیت‌های حافظه‌ای!** اولیک از جامعه‌شناسان معاصر این حوزهٔ مطالعاتی در تلاش برای تعریف حافظهٔ جمعی بدین نتیجه رسید که این سازه، معنا و تعریف دقیق عملیاتی ندارد و در واقع «چتر مفهومی گسترده‌ای است که به طیف وسیعی از محصولات و فعالیت‌های حافظه‌ای که غالباً به کلی با یکدیگر متفاوت‌اند، اشاره دارد» (Olick, 2008: 158). به عقیدهٔ او محصولات، شامل داستان‌ها، آیین‌ها، کتاب‌ها، تندیس‌ها، خطابه‌ها، تصاویر، عکس‌ها، یادداشت‌ها و موارد دیگر است و فعالیت‌ها دربرگیرندهٔ خاطره‌گویی، یادآوری، بازنمایی، یادبود، جشن، حسرت، چشم‌پوشی، انکار، توجیه، اقرار و بسیاری دیگر می‌باشد. از نظر اولیک، حافظهٔ جمعی نه یک چیز، بلکه یک فرآیند است و بیشتر از آنکه یک جایگاه باشد، نیرو و توانی ذهنی است (Olick, 2008: 159).

در تحقیق حاضر، با پذیرش استدلال اولیک، حافظهٔ جمعی به‌صورت طیفی گسترده از محصولات و فعالیت‌های حافظه‌ای مفهوم‌پردازی می‌شود. این الگوی نظری در کنار مفاهیم دیگر فوق ابزارهای تحلیلی لازم را برای ارزیابی دینامیسم بازنمایی آثار جنگ هشت‌ساله در بستر اجتماعی کنونی نسل‌ها شکل می‌دهند.

روش‌شناسی

با توجه به هدف تحقیق و از آنجا که ماهیت پرسش‌های تحقیق، مطالعه‌ای فرآیندی و گذشته‌نگر را می‌طلبد، روش متناسب با موضوع مطالعه، روش کیفی تشخیص داده شده و از تکنیک مصاحبهٔ عمیق و نیمه‌ساختاریافته به‌عنوان راهبرد گردآوری داده‌ها استفاده شده است. ساخت مصاحبه‌ها، با ترکیبی از سؤالات باز و بسته، نیمه‌ظهوریابنده و رویکرد محقق در آنها

بازاندیشانه، درون‌نگر^۱ و تعاملی بوده است. معرفت حاصل از مصاحبه‌ها، معرفت به‌مثابه امری تولید شده است که حامل تفاسیری مهم از معنای واقعه جنگ در زندگی اجتماعی امروز سوژه‌ها است. تلاش شد از طریق معتبرسازی مراحل مختلف مصاحبه، عینیت در معرفت مصاحبه‌ای به‌دست آید. لذا روند معتبرسازی در همه مراحل موضوع‌بندی، طراحی و انجام مصاحبه، ثبت و ضبط، تحلیل، تأیید و گزارش دنبال شد تا کفایت توصیفی لازم به‌دست آید. در اینجا، به‌طور خاص، کفایت توصیفی مصاحبه‌ها از طریق داوری محققان جنگ نسبت به یافته‌ها، به‌نحوی بازاندیشانه مورد آزمون و تأیید قرار گرفت. راهبرد نمونه‌گیری در این تحقیق، ترکیبی از نمونه‌گیری هدفمند و نظری بوده است. از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مصاحبه و از نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد افراد، تعیین محل داده‌های مورد نیاز، یافتن مسیر پژوهش، گزینش داده‌ها و مفاهیم، و افزودن بر غنای مفهومی داده‌ها استفاده شده است. در این پژوهش به جهت آنکه واحدهای نمونه، بازنمایی‌کننده حافظه جمعی جنگ ایران و عراق در میان نسل‌ها بودند و برای آنکه امکان مقایسه میان نسل‌ها فراهم گردد، لازم شد توزیع اجتماعی نسل‌ها نسبت به نحوه یادآوری جنگ در نظر گرفته شود. همچنین از آنجا که در ارتباط با بسترهای حافظه امکان ساخت دو نوع حافظه اتوبیوگرافیک و تاریخی وجود دارد؛ در روند تحقیق، آنچه که به‌عنوان معیار نمونه‌گیری هدفمند به‌کار رفته، این منطق است که متولدین پیش از ۱۳۵۰ واجد حافظه اتوبیوگرافیک و متولدین پس از ۱۳۵۰ دارای حافظه تاریخی از واقعه جنگ می‌باشند. در اینجا معیار انتخاب نمونه‌ها، نه به‌دست آوردن مقیاس کافی برای تشخیص متغیرهای تعیین‌کننده آماری، بلکه دستیابی به فهمی از ماهیت و شکل حافظه جمعی جنگ بوده است. در مرحله بعد با نمونه‌گیری نظری که از قاعده انتخاب تدریجی پیروی می‌کند و با استفاده از روش تحلیل مقایسه‌ای ثابت، انتخاب در هر نسل بر مبنای سهم آنها در توسعه و آزمون سازه‌های نظری انجام گرفته است، تا اینکه روند گردآوری داده‌ها، با تعداد نمونه ۱۹ نفر از هر نسل (مجموعاً ۳۸ نفر) وارد مرحله اشباع نظری شد.

در تحقیق حاضر، برای تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری تماتیک در نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. این روش ابداعی فلیک برای مطالعات تطبیقی گروه‌های مطالعه‌ای است که از پرسش‌های تحقیق نشأت گرفته و به‌طور پیشینی تعریف شده‌اند (Flick, 2009: 318). بدین ترتیب، پس از گردآوری داده‌ها از طریق انجام مصاحبه‌های عمیق با افرادی که به واسطه نمونه‌گیری نظری در دو گروه نسلی مجزا قرار گرفته‌اند، در مرحله اول برای هر نمونه، مطالعه موردی انجام شد. بدین منظور، از هر مورد توصیف کوتاهی تهیه شد که در ادامه و در روند

پیوسته تفسیر دوباره، مورد اصلاح قرار گرفت (Flick, 2009: 319). در نتیجهٔ اولین تحلیل‌های موردی، سیستمی از مقولات به‌دست آمد که در تحلیل همهٔ موارد، استفاده شد. در مرحلهٔ دوم از طریق مقایسهٔ موارد و گروه‌های نسلی، ساختار موضوعی لازم برای تحلیل به‌دست آمد. مقولات موجود در این ساختار، مرتباً بر اساس سایر موارد و نمونه‌ها مورد ارزیابی قرار گرفتند؛ به‌طوری که برای شرح بیشتر این سیستم از مقولات، از کدگذاری باز و گزینشی استفاده شد. از طریق کدگذاری، کنترل مجدد و بازبینی ساختار موضوعی تا جایی ادامه پیدا کرد که امکان مقایسهٔ موارد و گروه‌های نسلی به بالاترین میزان لازم برای تحلیل توزیع اجتماعی دیدگاه‌ها نسبت به تجربهٔ مشترک از جنگ رسید.

یافته‌های تحقیق

ساختار موضوعی به دست آمده در نتیجهٔ تحلیل داده‌ها، متشکل از شانزده مقولهٔ اصلی است که در دامنهٔ حوزه‌های موضوعی چهارگانهٔ تعریف و معنای جنگ، بازنمایی و یادبود جنگ، نگاه به ارزش‌های دوران جنگ و الگوهای معنایی و هویت‌بخش جنگ توزیع شده‌اند (جدول شمارهٔ ۱).

جدول شمارهٔ ۱: کدگذاری موضوعی حافظهٔ جمعی نسل‌ها از جنگ

حافظهٔ نسلی	نسل دارای حافظهٔ اتوبیوگرافیک از جنگ		نسل دارای حافظهٔ تاریخی از جنگ	
	زیرگروه نسلی اول	زیرگروه نسلی دوم	زیرگروه نسلی اول	زیرگروه نسلی دوم
حوزهٔ موضوعی	با روایت ایده‌آلیستی-حماسی از جنگ	با روایت نوستالژیک از جنگ	با روایت ایدئولوژیک-ابزاری از جنگ	با روایت انتقادی از جنگ
تعریف و معنای جنگ	جنگ به‌منزلهٔ عصر طلایی	جنگ به‌منزلهٔ معصومیت از دست رفته	جنگ به‌منزلهٔ امری طبیعی	جنگ به‌منزلهٔ عقب‌ماندگی
بازنمایی و یادبود جنگ	بازنمایی حماسی	بازنمایی اغراق‌آمیز	بازنمایی تبلیغی	بازنمایی ساختگی
نگاه به ارزش‌های دوران جنگ	رویکرد هنجاری به ارزش‌ها	رویکرد تاریخی به ارزش‌ها	رویکرد ابزاری به ارزش‌ها	رویکرد نسبی به ارزش‌ها
الگوهای معنایی و هویت‌بخش جنگ	فراموش‌شدگی	جداشدگی	هدفمندی	تبعیض

تعریف و معنای جنگ

این حوزهٔ موضوعی در مورد تعریف و معنای جنگ است. اینکه جنگ ایران و عراق چه

معنایی برای نسل‌های مختلف دارد و آنها چه تعریفی از جنگ ارائه می‌دهند، نمایان‌گر نحوه مفهوم‌سازی از جنگ ایران و عراق در چارچوب حافظه جمعی نسل‌هاست. در اینجا مشخص می‌گردد علاوه بر آنکه دو نسل جنگ‌دیده و جنگ‌ندیده به‌عنوان بستری اجتماعی حامل معانی تفسیری متفاوتی از واقعه جنگ هستند، در هر نسل نیز دو زیرگروه نسلی متفاوت به‌لحاظ ارائه تفسیر از واقعه جنگ وجود دارند (جدول شماره ۲). بدین ترتیب در نسل دارای حافظه اتوبیوگرافیک از جنگ، دو معنای متفاوت از جنگ در ساخت گذشته جمعی مشترک آنها از این واقعه دخالت داشته‌اند: یکی «جنگ به‌منزله عصر طلایی» و دیگری «جنگ به‌منزله معصومیت از دست رفته». گروه نخست مشارکت خود را در جنگ، فرصتی تاریخی جهت ایفای نقشی تاریخی در دفاع از ارزش‌های انقلاب و اسلام معنا می‌کنند. آنها جنگ را جهادی مقدس در جبهه حق بر علیه باطل می‌دانند. این افراد همچنین به یک‌دستگی فضای پشت و جلوی جبهه در زمان جنگ و وجود ایثار در همه ابعاد جامعه اذعان دارند و وجود فضای قناعت، مهربانی و روحیه انقلابی در سطح جامعه را برکت و نعمت جنگ می‌دانند. گروه دوم که دارای رویکردی نوستالژیک به جنگ هستند، بیشتر حسرت دورانی را می‌خورند که خلوص و پاکی نیت وجود داشت. بدین نحو، صورت‌بندی معنایی آنها از جنگ در مواجهه با فضای ریاکارانه امروز شکل می‌گیرد. این افراد، نگاهی غیرمقدس و غیریکپارچه به جنگ دارند. آنها جنگ را دو طرفه، با تلفات انسانی زیاد می‌بینند و برخلاف هم‌نسلانشان، میان خود جنگ و تجربه‌شان در جبهه تمایز می‌گذارند. آنها بر این باورند که فضای جبهه با پشت جبهه متفاوت بوده و تمام جامعه درگیر با جنگ نبوده است.

جدول شماره ۲: دسته‌بندی مقولات و مفاهیم مرتبط با آن در حوزه موضوعی تعریف و معنای جنگ

مقولات	کدها	گزاره‌های نمونه
جنگ به‌منزله عصر طلایی	ایفای نقش تاریخی در نقطه عطف تاریخی جنگ فرصتی برای ادای دین به انقلاب و اسلام جنگ حق و باطل جهاد بودن جنگ یکدستگی پشت و جلوی جبهه	«جنگ برای ما یک نعمتی بود که خیلی از عظمت جنگ و نعمت‌هایش را بعدها متوجه شدیم، که اگر نبود ما نمی‌توانستیم اخلاص و صمیمیت و صداقت مردم و روحیه مقاومت‌طلبی‌مان را داشته باشیم»
جنگ به‌منزله معصومیت از دست رفته	افسوس دوران بی‌ریایی و عمل با اخلاص تجربه معنوی فضای جبهه چنددستگی مردم در زمان جنگ دو طرفه بودن جنگ	«زندگی امروز قابل قیاس با دوره جنگ نیست. به جرأت می‌توان گفت موقع جنگ بچه‌ها واسه همدیگر جان می‌دادند. الان در زندگی اجتماعی امروز دوزار به همدیگر پول تعارف نمی‌کنند»
جنگ به‌منزله امری طبیعی	تداوم انقلاب با جنگ جنگ اقتضای زمان عدم توقف جنگ تقدس جنگ در معنای مقاومت	«جنگ ایران و عراق که به نظر من یه جنگ خوب بود. یه جنگی بود که به ما تحمیل شد ما هم واسه اینکه از خودمان دفاع کنیم، این کار را انجام دادیم که دفاع کردن یه امر طبیعی است توی هر انسانی»
جنگ به‌منزله عقب‌ماندگی	تأکید بر پیامدهای منفی جنگ تقدس‌زدایی از جنگ جنگ خارجی در تداوم جنگ داخلی	«این جنگ صدمات زیادی به کشور ما وارد کرد، پیامدهای منفی زیادی داشت که حتی تا الان ما داریم آثار اون رو در کشورمون می‌بینیم»

همین‌طور نتایج نشان دادند که در نسل جنگ ندیده، دو معنای متفاوت از واقعه جنگ در حافظه جمعی آنها شکل گرفته است: یکی «جنگ به‌منزله امری طبیعی» و دیگری «جنگ به‌منزله عقب‌ماندگی». طبیعی بودن جنگ هشت‌ساله در ذهنیت جمعی گروه نخست، ناشی از این مسئله است که آنها جنگ را در تداوم انقلاب می‌انگارند و مهم‌تر از آن به این امر اذعان دارند که جنگ به استمرار انقلاب کمک نموده است. از نظر آنها جنگ هیچ‌گاه پایان‌پذیرفته و همچنان در شکل جدید مقاومت در برابر استکبار جهانی ادامه دارد. جنگ برای گروه دوم بیش از هر چیز از طریق پیامدهای منفی آن، معنا پیدا می‌کند. به‌نظر آنها جنگ فرصت‌های زیادی از توسعه و پیشرفت را از بین برده و بدین‌جهت، واژه مقدس با جنگ تناسبی ندارد. آنها همچنین وقوع جنگ ایران و عراق را به‌عنوان جنگی خارجی در ادامه جنگ داخلی انقلاب تفسیر می‌کنند.

بازنمایی و یادبود جنگ

در یک جامعه، نظام‌های زبانی-روایی و تصویری-رفتاری، عمده‌ترین جایگاه‌های حافظه را شکل می‌دهند. اگر مقولات تعریف و معنای جنگ مرتبط با حافظهٔ جمعی از نوع روایی یا غیریادبودی هستند، مقولات بازنمایی و یادبود جنگ با حافظهٔ یادمانی و نیز حافظهٔ تصویری ارتباط دارند. بدین ترتیب، مقولات موجود در این حوزهٔ موضوعی به اشکالی از خاطرات جنگ اشاره دارند که در مکان‌ها و اعمال یادآورنده (آیین‌ها، مکان‌ها، بدن‌ها و اشیاء) جای می‌گیرند. حضور خاطرات و معناهای انباشته شده در این جایگاه‌های حافظه، مواجهه‌های گوناگونی را در جامعه با آنها رقم زده است. نحوهٔ این مواجهه‌ها در میان نسل‌های مختلف از طریق اشکال مقوله‌ای موجود در جدول زیر مشخص می‌گردد.

جدول شمارهٔ ۳: دسته‌بندی مقولات و مفاهیم مرتبط با آن در حوزهٔ موضوعی بازنمایی و یادبود جنگ

مقولات	کدها	گزاره‌های نمونه
بازنمایی و یادبود حماسی	ضرورت یادآوری حماسی ناکافی بودن یادبودها و بازنمایی‌های کنونی لزوم انتقال نسلی ارزش‌ها در یادبودها	«باید در یادبودها فرهنگ ایثار و شهادت رزمندگان به نمایش دربیاید، وصیت‌نامه‌هایشان برای آموزش و یادآوری آن حماسه‌ها بازگو شود و انگیزه‌هایشان برای جوانان مطرح گردد»
بازنمایی و یادبود اغراق‌آمیز	بزرگنمایی در بازنمایی جنگ دسترس‌ناپذیری واقعیت جنگ فاصله زیاد بین واقعیت و بازنمایی جنگ ناکارآمدی یادبودها و یادمان‌ها	«اگر یادمان بدین معناست که یاد می‌کنیم از اون آدمی که رفته از این مملکت دفاع کرده و کشته شده، خیلی از این یادمان‌ها بیشتر صوری‌اند. به آنها بیشتر ابزاری نگاه می‌کنیم»
بازنمایی و یادبود تبلیغ‌کننده	رویکرد کاکردی تبلیغی به یادبود موفقیت یادبودها و یادمان‌های تبلیغ‌کننده	«تبلیغاتی که در گذشته می‌شد مثل موسیقی‌ها، دیوارنوشته‌ها باعث انسجام مردم می‌شد و امروزه هم این تبلیغات باعث زنده نگه داشتن اون پدیده‌های تاریخی و نام شهدا می‌شه»
بازنمایی و یادبود ساختگی	استفاده ابزاری از یادبودها کلیشه‌ای بودن بازنمودها عدم کارایی یادمان‌ها	«تصویری که رسانه‌ها نشون می‌دن یک مقداری افراطیه چون به هر صورت جنگ یه سری تبعات منفی واسه مملکت داره، این همه تصویر آرمانی و مقدس به نظر من بی جاست»

مطابق جدول، افرادی که در نسل جنگ‌دیده قرار دارند و جنگ را با رویکرد ایده‌آلیستی می‌نگرند، معتقد به ضرورت یادآوری حماسی از جنگ هستند. به‌زعم آنها، در چنین شکلی از بازنمایی است که تمام واقعیت جنگ امکان تجسم می‌یابد. اشاره به موفقیت و نیز لزوم توسعهٔ الگوی یادبودی اردوهای راهیان نور، مضمون مورد اشاره مشترک در میان افراد متعلق به این زیرگروه نسلی است. از طرف دیگر، ناکافی بودن یادبودها و بازنمایی‌های حماسی کنونی جنگ

در کلام آنها مشهود است. افراد متعلق به گروه هم‌نسل که جنگ را با رویکرد نوستالژیک می‌نگرند، به‌وجود بزرگنمایی در بازنمایی کنونی جنگ اعتقاد دارند. به زعم این افراد بازنمایی امروز جنگ متفاوت با واقعیت جنگ است و با آن فاصله زیادی دارد. چنین بزرگنمایی و اغراقی از نظر آنها نه تنها در فیلم‌ها و سریال‌ها، بلکه در یادبودها و یادمان‌هایی چون اردوهای راهیان نور نیز قابل مشاهده است. این ویژگی‌ها باعث شده که آنها یادبودها و یادمان‌های جنگ را ناکارآمد تشخیص دهند.

افرادی که در نسل جنگ ندیده قرار دارند و جنگ را با رویکرد ایدئولوژیک-ابزاری می‌نگرند، یادبودها و یادمان‌هایی را موفق می‌انگارند که تبلیغ‌کننده ارزش‌های انقلابی و اسلامی باشند. این افراد ضمن تأکید بر نقش کارکردی یادبودها و یادمان‌های جنگ، اصولاً کارکرد بازنمایی جنگ را در تبلیغ ارزش‌هایی که به‌زعم آنها ماهیت دفاع مقدس را شکل می‌دهد، می‌دانند. از طرف دیگر، افرادی که در نسل جنگ ندیده قرار دارند و جنگ را با رویکرد انتقادی می‌نگرند، معتقد به ساختگی بودن بازنمایی کنونی از جنگ هستند. از نظر این گروه نسلی، بازنمایی موجود از جنگ هیچ‌گونه کنش یادآورنده‌ای را موجب نمی‌شود و نیز از آنجا که یادبودها و یادمان‌های امروز کلیشه‌ای هستند، کارایی نداشته، و از آنها توسط حکومت و جریان‌های سیاسی استفاده ابزاری می‌شود.

نگاه به ارزش‌های دوران جنگ

ارزش‌ها در یک جامعه، نمایان‌گر تعهدات افراد آن جامعه هستند و تصویری از معیارهای مشترک یک جامعه در ارزیابی از مطلوبیت‌ها را بازتاب می‌دهند. آنها نشان می‌دهند که مردم چه هدف‌هایی را باید جستجو کنند، چه چیزی لازم و چه چیزی ممنوع است، چه چیزی شرافتمندانه یا شرم‌آور، زیبا یا زشت است. ارزش‌های جنگ در عصر جنگ به این پرسش‌ها، پاسخ‌های مشخصی دادند که از این بابت فضای باور مشترکی را در میانه جنگ برای افراد جامعه خلق کرده بودند. میان مصاحبه‌شوندگان، در اینکه این ارزش‌ها حول مفاهیمی چون انقلاب، اسلام، وطن، ایثار و شهادت شکل گرفته بودند، عموماً تفاوتی مشاهده نمی‌شود، اما در اینکه رویکرد امروز به ارزش‌های جنگ چگونه است یا چگونه باید باشد، تفاوت عمده‌ای هم بین نسل‌ها و هم در درون نسل‌ها وجود دارد. در تبیین این تفاوت‌ها چهار مقوله کلی به‌دست آمد که در جدول شماره (۴) این مقولات و فضای مفهومی آنها مشاهده می‌شود. مطابق جدول، در درون نسل جنگ‌دیده، گروهی از افراد هستند که به ارزش‌های دوران جنگ رویکرد هنجاری دارند. آنها هرچند معتقدند که در میان نسل جدید، ارزش‌های جنگ ضعیف شده‌اند، به امکان و ضرورت بازسازی و انتقال این ارزش‌ها برای نسل جدید باور راسخ دارند. آنها به ارزش‌های

جنگ به مثابه معیارهای رفتاری ثابت برای جامعه در همه زمانها و مکانها می‌نگرند. از جمله مسائل روزی که این گروه امکان بازسازی ارزش‌های جنگ را در آن می‌بیند، مناقشه هسته‌ای کنونی ایران و غرب می‌باشد. در درون نسل جنگ‌دیده، گروهی دیگر از افراد نیز هستند که به ارزش‌های دوران جنگ رویکرد تاریخی دارند. آنها معتقدند که ارزش‌های جنگ ضعیف، کم‌رنگ و رو به فراموشی‌اند. مهم‌ترین دلیل فراموشی ارزش‌های جنگ به زعم آنها، تطبیق نداشتن شرایط موجود با نگاه و رویکرد گذشته است. بدین‌صورت، این گروه، برخلاف گروه دیگر هم‌نسلش، به عدم امکان بازسازی ارزش‌های جنگ اعتقاد دارد.

جدول شماره ۴: دسته‌بندی مقولات و مفاهیم مرتبط با آن در حوزه موضوعی نگاه به ارزش‌های دوران جنگ

مقولات	کدها	گزاره‌های نمونه
رویکرد هنجاری به ارزش‌های جنگ	امکان بازسازی ارزش‌های جنگ پایداری طبیعی ارزش‌های جنگ لزوم انتقال نسلی ارزش‌های جنگ	«جوانان باید بروند و ببینند که آنها چه کار کردند که امروز ایران موجب عزت کشورهای اسلامی شده. نسل جوان امروز بایستی وفادار به آن چیزهایی باشند که دیروز آنها کاشتند»
رویکرد تاریخی به ارزش‌های جنگ	فراموشی ارزش‌های جنگ عدم تطبیق شرایط موجود با نگاه و رویکرد گذشته عدم امکان بازسازی ارزش‌های جنگ	«اگر بخواهیم با واقعیت صحبت کنیم باید بگوییم که ارزش‌ها در حال کم رنگ شدن هستند و از سالی به سال دیگر رنگ و بوی خود را بیشتر در جامعه از دست می‌دهند»
رویکرد ابزاری به ارزش‌های جنگ	رویکرد ابزاری به ارزش‌های جنگ ضرورت احیاء ارزش‌های جنگ	«ارزش‌های جنگ، کاربرد داره. مثل همین حفظ حجاب که خیلی‌ها هستن الان نصفه رعایت می‌کنند. خب این یه چیزیه که با اون جنگی که ما و اسش جنگیدیم فاصله داره»
رویکرد نسبی به ارزش‌های جنگ	عدم لزوم وجود ارزش‌های گذشته در زندگی امروز حکومتی و سیاسی شدن ارزش‌های گذشته سیر طبیعی جایگزینی ارزش‌های جدید تظاهری شدن ارزش‌های گذشته	«نسبت به اون موقع شرایط عوض شده فکر نمی‌کنم که باید حتماً اون طوری باشه. یعنی اون ارزش‌هایی که قبلاً بوده، الانم حضور داشته باشه. چیزای دیگه جایگزینش شده»

در نسل دارای حافظه تاریخی از جنگ، گروهی از افراد هستند که به ارزش‌های دوران جنگ رویکرد ابزاری دارند. آنها افزون بر نگاه ابزاری و ایدئولوژیک به جنگ و ارزش‌های آن، از ضرورت احیاء این ارزش‌ها در زمینه‌های متعدد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی صحبت به میان می‌آورند. در همین نسل، گروهی نیز هستند که نسبت به ارزش‌های دوران جنگ رویکرد

نسبی‌گرایانه دارند. آنها وجود ارزش‌های زمانه جنگ را در دوران صلح ضروری ندانسته و به سیر طبیعی جایگزینی ارزش‌های جدید باور دارند. هم‌چنین این افراد معتقد به حکومتی و سیاسی‌شدن ارزش‌های گذشته‌اند. به زعم آنها ارزش‌های واقعی جنگ با ارزش‌های ارائه‌شده توسط حکومت با این عنوان، تفاوت زیادی دارد. در همین راستا آنها معتقدند که ارزش‌های گذشته، امروز صورت سطحی و تظاهری پیدا کرده است، به‌طوری که ارزش‌های انقلاب و جنگ مانند گذشته درونی و نهادینه‌شده نیستند.

الگوهای معنایی و هویت‌بخش جنگ

این حوزه موضوعی در مورد الگوهای معنایی جنگ است و اینکه جنگ ایران و عراق چه الگوهای هویت‌بخشی را برای نسل‌های مختلف شکل داده است. این الگوها به‌مثابه طرحواره‌های انگاره‌ای^۱ و شناختی، ساختار ذهنی مشخصی را ایجاد می‌کنند که تفسیرگر را وادارند تا یک تجربه یا متن را به شکلی ثابت و معین تفسیر کند. این طرحواره‌ها، ساختارهای اطلاعاتی حافظه را به شکل قالب‌ها و چارچوب‌هایی نظام‌مند درمی‌آورند که در رویارویی و مواجهه افراد با تجربیات و اتفاقات تازه، فعال شده و به بازشناسی و تحلیل موقعیت آنها کمک می‌کنند. بدین ترتیب این الگوها از طریق ایجاد فضای درک مشخص از وقایع، خصوصاً حوادث تروماتیکی چون جنگ پیامدهای هویتی و کنشی معینی خواهند داشت. بر طبق نتایج تحقیق، جنگ چهار الگوی معنایی و هویت‌بخش را در میان گروه‌های نسلی شکل داده است (جدول شماره ۵).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره ۵: دسته‌بندی مقولات و مفاهیم مرتبط با آن در حوزه موضوعی الگوهای معنایی و

هویت‌بخش جنگ

مقولات	کدها	گزاره‌های نمونه
فراموش‌شدگی	کاشت نظامیان و برداشت سیاستمداران نقصان در حمایت از حقوق رزمندگان فراموش‌شدن رزمندگان	«به نظر من نقصان در روند تجلیل و ستایش از رزمندگان بر می‌گردد به دولت‌ها؛ دولت‌ها در واقع سیاست‌های چندگانه را در این چندساله با آدم‌های دفاع مقدس در پیش گرفتند»
جداشدگی	احساس جداشدگی تصور غیرواقعی جامعه از امتیازات رزمندگان لزوم اصلاح و ساماندهی سیستم امتیازات	«ما بد دفاع کردیم از اونهایی که رفتند جنگ، اینها را از جامعه جداشون کردیم یعنی مردم احساس می‌کنند که هر چه هست و نیست مال اینهاست در صورتی که واقعاً چنین نیست»
هدفمندی	رزمندگی به مثابه الگوی زندگی موافق با امتیازات و بازتوزیع آنها	«به نظرم اونها زحمات زیادی کشیدن و این حاصل زحمات این شهدا و رزمنده‌ها هستش، چون از کشور، وطن و ناموسشون دفاع کردن و ما امروزمونو به اونها مديونيم»
تبعیض	احساس تبعیض نسبت به امتیازات و سهمیه‌ها مخالفت با وضعیت موجود جداشدن فضای باور از حیطة عمل	«این امتیازات خشم بعضی را به وجود می‌آورد، همین سهمیه دانشگاه کسی که از یک خانواده جنگ رفته با کسی که خودش تلاش کرده فرق زیادی دارد به نظرم بی‌عدالتی است»

فراموش‌شدگی، طرحواره شناختی در ذهنیت جمعی افرادی است که متعلق به نسل جنگ دیده‌اند و رویکردی ایده‌آلیستی به جنگ دارند. این افراد عمدتاً نقش خود را در جنگ و روایت‌های مرتبط با آن، در قالب فردی فراموش‌شده تفسیر می‌کنند. آنها معتقد به کاشت نظامیان و برداشت سیاستمداران، و همین‌طور وجود نقصان در حمایت از حقوق رزمندگان و فراموش شدنشان هستند. جداشدگی، طرحواره شناختی در ذهنیت جمعی افرادی است که متعلق به نسل جنگ دیده‌اند و رویکرد نوستالژیک به جنگ دارند. این افراد عمدتاً نقش خود را در جنگ و روایت‌های مرتبط با آن در قالب فردی جداشده، تفسیر می‌کنند. به‌زعم این افراد، حکومتی و دولتی‌شدن جنگ موجب جداشدگی آنها از جامعه شده است. به‌عبارت دیگر، آنها احساس طردشدن را هم از جانب حکومت و هم از طرف جامعه دارند. آنها در عین حال که به لزوم اصلاح و ساماندهی سیستم امتیازدهی رزمندگان باور دارند، تصور جامعه را از امتیازات رزمندگان غیرواقعی می‌دانند. به‌زعم این افراد چنین تصور غیرواقعی‌ای نتیجه عملکرد غلط دولت و حکومت و سیاست‌های نادرست آنها در تجلیل از رزمندگان است. هدفمندی، طرحواره

شناختی در ذهنیت جمعی افرادی است که متعلق به نسل جنگ ندیده‌اند و رویکردی ایزاری-ایدئولوژیک به جنگ دارند. این افراد عمدتاً نقش خود را در جنگ و روایت‌های مرتبط با آن در قالب فردی هدفمند تفسیر می‌کنند. برای این افراد، رزمندگی الگویی از زندگی است و رزمنده والاترین نقش محسوب می‌شود. این افراد همچنین موافق با امتیازات موجود رزمندگان و همین‌طور بازتوزیع آنها هستند. تبعیض، طرحواره شناختی در ذهنیت جمعی افرادی است که متعلق به نسل جنگ ندیده‌اند و رویکردی انتقادی به جنگ دارند. این گروه عمدتاً نقش خود را در جنگ و روایت‌های مرتبط با آن در قالب فردی مورد تبعیض قرار گرفته، تفسیر می‌کنند. این افراد شدیداً نسبت به امتیازات و سهمیه‌های رزمندگان و خانواده‌هایشان احساس تبعیض می‌کنند. آنها این امتیازات را در تقابل با اصل شایسته‌سالاری و پیامدشان را آسیب در ساختارهای جامعه می‌دانند. آنها مخالف وضع موجودند و تناقض‌های فکری و عملی نسل خود را در مواجهه با مسئله انقلاب و جنگ جدی می‌انگارند و به همین علت نیز به جداسدن فضای باور از حیطة عمل در زندگی امروزی اعتقاد دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، هدف از این پژوهش پاسخگویی به پرسش‌هایی نظری و تجربی است که زیربنای آنها، پیوند میان حافظه جمعی جنگ و دینامیسم‌های تجهیز و تعدیل آن در مناسبات نسلی است. با اینکه در بخش قبل، پاسخ این پرسش‌ها به‌طور پراکنده و در هیأت یافته‌های تجربی آورده شده‌اند. اینک با بهره‌گیری از کلیت بررسی تجربی، پاسخ‌های منسجم نظری برای سؤالات تحقیق ارائه می‌گردند.

۱- چه مفهوم‌سازی از واقعه جنگ هشت‌ساله در حافظه جمعی هر یک از نسل‌ها می‌توان ارائه نمود؟

نتایج پژوهش نشان داد افزون بر آنکه صورت‌بندی متفاوتی از حافظه جمعی جنگ در میان نسل‌ها وجود دارد، در هر نسل نیز دو شکل متفاوت از حافظه جمعی جنگ مشاهده می‌شود. در تشریح بیشتر این صورت‌بندی‌ها می‌توان رهیافت تجربی پنبیکر اشاره نمود. پنبیکر، حافظه جمعی را به‌صورت دربرگیرنده صحبت‌ها و فکرکردن‌های مداوم در مورد رویدادی توسط اعضای تحت تأثیر قرار گرفته از یک جامعه یا فرهنگ تعریف نموده است (Pennebaker & Banasik, 1997). تجزیه و تحلیل وی بر پایه خاطراتی از رویدادهای عمومی آمریکا همچون جنگ خلیج فارس است. او به این یافته مهم دست یافت که خاطرات جمعی در نتیجه یک فرآیند تعاملی به‌وجود می‌آیند که شکل یک روایت جمعی، یا داستانی توافقی را در ارتباط با یک رویداد یا

شخصی خاص از گذشته به خود می‌گیرند. به زعم او، ظهور یک رویداد خاص در این روایت ناشی از درجه‌تغییر بلندمدتی است که توسط آن رویداد بر زندگی مردم وارد می‌گردد. پنبیکر همچنین پشتیبان تفسیری نسلی از روند یادآوری است، با این ادعا که رویدادهای مهم ملی به طرق گوناگون بر افراد در سنین مختلف تأثیر می‌گذارند. از نظر او، کسانی که بین سنین ۱۳ تا ۲۵ سال هستند، بیشترین تأثیر را خواهند پذیرفت و بدین ترتیب، مردم متمایل به نگاه به عقب و بزرگداشت گذشته در الگوهایی چرخه‌ای‌اند که هر ۲۰ تا ۳۰ سال اتفاق می‌افتد (Pennebaker & Banasik, 1997: 11-16). تمرکز تحلیلی پنبیکر بر اجتماع نسلی و نتایج پژوهش وی و از آن مهم‌تر توصیف حافظه جمعی به‌مثابه نوعی روایت جمعی، شباهت زیادی با تحقیق حاضر و یافته‌هایش دارد. در اینجا نیز گروه‌های نسلی به‌عنوان اجتماعات حافظه‌ای تعیین‌کننده حدودی هستند که چه بخش‌هایی از جنگ باید به یاد سپرده شوند و چه بخش‌هایی از آن باید از داستان افراد خارج شوند. ریکور نیز حافظه جمعی را نوعی روایت می‌داند و از نظر او این فرم روایتی حافظه است که آن را در ارتباط با ساختار ایدئولوژیک و نمادین اجتماع قرار می‌دهد (Ricoeur, 2004). آن‌طور که یافته‌های پژوهش نشان دادند، در اینجا به غیر از جایگاه نسلی چارچوب اجتماعی دیگری در شکل‌دهی به حافظه جمعی جنگ مؤثر بوده است. در واقع، ایدئولوژی رسمی حکومت، به‌عنوان قالب معنایی که در هر روایت نسلی موجود از جنگ، خط سیر روایی مشخصی را طرح‌ریزی می‌کند، افزون بر ایجاد صورت‌بندی‌های متفاوت از حافظه نسلی، الگوهای مجزایی از خط مشی حافظه را در درون حافظه جمعی جنگ شکل داده است.

۲- در هر نسل، چه کسانی خاطرات جنگ را به اشتراک می‌گذارند؟

اگرچه افرادی که خاطرات جمعی جنگ را میان خود به اشتراک می‌گذارند، اغلب در هویت‌های فرهنگی نیز سهیم هستند؛ با این حال، گروه‌های هویتی همچون شهروندان یک دولت و یا اعضای یک سازمان نیستند که به‌طور منظم تعریف یا تحدید شوند. به‌طور کلی، کارت‌های عضویت یا ساخت‌های سلسله‌مراتب رهبری در بیشتر مجموعه‌های اینجا وجود ندارند. افزون بر این، در مجموعه‌های بزرگی چون اجتماعات نسلی غالباً تنوع داخلی بالایی در میان مردم وجود دارد که تفاوت قابل توجهی در محتوای خاطرات جمعی به اشتراک گذاشته‌شده ایجاد می‌نماید. در ارتباط با این تناقض ظاهری، جواب اولیه می‌تواند این باشد که اگر خاطرات یکسان نباشند، به اشتراک گذاشته نمی‌شوند؛ در صورتی که پاسخ دقیق‌تر آن است که با همه گستردگی خاطرات جمعی، نقاطی وجود دارند که به‌طور وسیعی مورد اجماع‌اند و توافق بالایی در مورد آنها مشاهده می‌شود و این در حالی است که بخش‌های

مشخص‌تری نیز هستند که در مورد آنها می‌تواند تفاوت‌هایی در محتوا و اهمیت و حتی مخالفت‌هایی آشکار موجود باشد. یافته‌ها نشان دادند که در شکل‌گیری این نقاط توافق، افزون بر پایگاه‌های نسلی، نفوذ ایدئولوژی مسلط نیز نقش داشته است. به عبارت دیگر، به همان میزان که نسل‌های مختلف حامل حافظه جمعی متفاوتی از جنگ بوده‌اند، این نظام ایدئولوژیک مسلط و حافظه رسمی تولید شده توسط آن است که با درجه انحراف متغیری شباهت‌ها و تفاوت‌ها را در تصاویر ارائه‌شده از جنگ رقم زده‌اند. مطابق نظر میزتال «در جایی که دولت نظام آموزشی و رسانه‌ها را کنترل می‌کند، حافظه جمعی به صورت تکه‌تکه‌شده و پر از سیاهچاله‌ها است، همچنین تحت تسلط ارزش‌های ایدئولوژیک بوده و جهت تولید مشروعیت برای نخبگان حاکم مورد استفاده قرار می‌گیرد» (Misztal, 2003: 20). در جامعه امروز، حافظه جمعی جنگ به‌طور روزافزونی توسط نهادهای تخصصی چون مدارس، دفاتر، موزه‌ها و رسانه‌های همگانی شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، شمار فزاینده‌ای از ایده‌ها، مفروضات و معارف که به رابطه افراد و گروه‌ها در زمان حال و همین‌طور وقایع جنگ سازمان می‌دهند، توسط نهادهای عمومی شکل گرفته، تفسیر شده و حفظ می‌گردند. موضوعات ایدئولوژیکی که به معانی نطق‌ها و بیانات مقامات حکومتی راه پیدا می‌کنند، و همچنین برنامه‌های درسی نظام آموزش و پرورش نمونه‌های اصلی از این مدیریت و سرپرستی حافظه عمومی‌اند که نسخه‌ای خاص از گذشته را ترویج می‌کنند. کتاب‌های درسی همواره در جهت ارائه چشم‌اندازی قابل قبول از گذشته به‌روزرسانی شده و مورد بازنویسی قرار می‌گیرند، و با اینکه امروزه به دلیل وجود رسانه‌های همگانی امکان نظارت و کنترل کامل حافظه جمعی نیست، همچنان بسیاری از روایت‌های وقایع جنگ که می‌توانند به انسجام اجتماعی و اقتدار دولتی آسیب وارد کنند، حذف می‌گردند. با این حال، باید گفت تغییرات تکنولوژیکی چشمگیر روی داده در ابزارهای ارتباطاتی فرصت جدیدی را برای طرح خاطرات طردشده جنگ ایجاد کرده است، که در زمینه‌ای از افول مدیریت حافظه عمومی منجر به افزایش بیان و روایت خاطره جنگ توسط طیف‌ها و گروه‌های متنوعی از جامعه مدنی شده است.

۳- در هر نسل مکانیسم حفظ، ارتباط و انتقال حافظه جمعی جنگ چیست؟

نتایج تحقیق نشان دادند که روایت‌ها، یادبودها و یادمان‌ها سه مکانیسم محوری در توسعه، تقویت و انتقال خاطرات جمعی جنگ هستند. روایت‌ها، شرح‌هایی کلامی‌اند که داستان‌هایی را در مورد جنگ بیان می‌کنند و انگیزه‌ها و معناهایی را به کنشگران کلیدی‌اش نسبت می‌دهند. یادبودها به معنای برگزاری آیین‌های مرتبط با جنگ هستند که با استفاده از آنها روایت‌های جنگ از طریق شاعر خاص و رویدادهای اجتماعی، بازسازی شده و احساسات قدرتمندی را

برمی‌انگیزانند و در آخر یادمان‌ها که چشم‌اندازهای نمادینی هستند که در آنها از اشیاء فیزیکی مشخص و نیز مکان‌هایی برای انتقال پیام‌های قدرتمند فراگیر و انحصاری استفاده می‌شود. نکته دیگری که در اینجا باید مطرح شود، وجود دو مدل و الگو از حافظه جمعی در هر نسل است که بر اساس نوع بازخوانی گذشته و معنایی که این بازخوانی در تجربه زمان حال دارد، مشخص می‌گردند. این دو مدل از حافظه جمعی را می‌توان بر مبنای رویکرد تفسیری گیرتز به فرهنگ و فرمول‌بندی او از نظام‌های نمادین صورت‌بندی کرد. به عقیده گیرتز، نمادها و فعالیت‌های آیینی، نظامی از ارزش‌ها را می‌سازند که هم «الگویی از چیزها» را آن‌طور که هستند و هم «الگویی برای چیزها» آن‌طور که باید باشند، ارائه می‌دهند. او با این فرمول‌بندی نشان می‌دهد که چگونه نمادها می‌توانند تصور آرمان‌پردازی‌شده‌ای را که از یک سو موقعیت عملی اجتماعی را بازنمایی می‌کنند و از سوی دیگر عرصه‌ای را برای تغییر و کنترل وضعیت جاری تدارک می‌بینند، ارائه نمایند (Geertz, 1973: 90-111). بر این مبنای، می‌توان گفت بازنمایی‌های اغراق‌آمیز و ساختگی، حافظه جمعی به صورت «مدلی از زمان حال» هستند و از طرف دیگر بازنمایی‌های حماسی و تبلیغ‌کننده، حافظه جمعی به صورت «مدلی برای زمان حال» می‌باشند. به بیان دیگر، صورت‌بندی حافظه یادبودی در گروه‌های نزدیک به ایدئولوژی حاکم، از نوع «چگونه باید باشد» است، در حالی که در گروه‌هایی که حافظه‌شان در تقابل با ایدئولوژی حاکم شکل گرفته‌اند، حافظه یادبودی از نوع «چگونه هست» می‌باشد.

۴- چگونه می‌توان ماهیت و منبع تنوعات در شدت حافظه جمعی جنگ را در

موقعیت‌های نسلی مختلف فهم کرد؟

دو پاسخ متفاوت در رابطه با این پرسش که چرا در داخل گروه‌های نسلی، تنوع در شدت و معنای خاطرات جمعی جنگ وجود دارد، ارائه می‌گردد. یکی آن است که خاطرات جمعی جنگ در خدمت منافع و اهداف مردم و زیرگروه‌های مختلفی هستند. این پاسخ بر این مسئله تأکید دارد که چگونه منافع، محرک کنش و تعیین‌کننده معانی‌اند؛ دومین پاسخ آن است که هویت‌ها در هسته اصلی تعامل در خاطرات جمعی جنگ قرار دارند. در پاسخ اول باید گفت که رویکرد افراد نسبت به سهمیه‌های متعلق به رزمندگان و خانواده‌های آنها در سال‌های پس از جنگ، الگوهای مشخص معنایی بر مبنای برخورد نسل‌ها و گروه‌های مختلف با این منافع در جامعه شکل داده است که از جهت آنکه پیامدهای هویتی و کنشی مشخصی دارند، در قالب پرسش بعدی بررسی می‌شوند.

در پاسخ دوم می‌توان از حوزه موضوعی رویکرد ارزشی استفاده نمود؛ چراکه بررسی نوع نگاه و رویکرد افراد به ارزش‌های جنگ، اولین گام برای تشخیص نقش حافظه جمعی جنگ در

شکل‌دهی به انگاره‌های هویتی مرتبط با آن است. بر این اساس، همان‌طور که یافته‌ها نشان دادند، در موقعیت‌های نسلی مختلف چهار رویکرد متفاوت نسبت به ارزش‌های جنگ قابل تشخیص‌اند: رویکرد هنجاری، که به ضرورت انتقال ارزش‌های انقلابی‌اسلامی برای جوانان اشاره دارد؛ رویکرد تاریخی، که ارزش‌ها و آرمان‌های جنگ را رو به فراموشی و غیرقابل بازسازی می‌داند؛ رویکرد ابزاری، که از ضرورت احیاء این ارزش‌ها در زمینه‌های متعدد حمایت می‌کند؛ و رویکرد نسبی‌گرایانه، که طرفدار تغییر نوع نگاه و تحول در مسیر ارزش‌های جنگ به سمت برنامه‌های توسعه‌ای است.

۵- خاطرات جمعی جنگ تا چه حدودی و از چه طرقی بنیانی مهم برای کنش

جمعی در هر نسل هستند؟

خاطرات جمعی جنگ، حتی زمانی که عمیقاً احساس می‌شوند، تحرک و بسیج گروهی را به‌سادگی توضیح نمی‌دهند. با این وجود، احساسات و اعتقادات موجود در این خاطرات باید به کنش‌ها ترجمان گردد؛ فرآیندی که دربرگیرندهٔ مکانیسم‌هایی است که شکل‌دهندهٔ پیوندهای میان خاطرات مربوط به جنگ و آنچه که در حال حاضر باید انجام گیرد، می‌باشد. معناسازی از چگونگی انجام آن در زمینه‌های مختلف نیز چالش‌برانگیز بوده؛ چراکه تنها یک الگوی ساده از ارتباط وجود ندارد. با این حال در پژوهش حاضر، تلاش گردید با ارائه طرح برخی از پویایی‌های دخیل در شرایط خاص و شناسایی الگوها و طرحواره‌های شناختی شکل‌گرفته در ذهنیت جمعی افراد و گروه‌ها از نسل‌های مختلف به زمینه‌های خاص ساخت کنش‌ها در هر نسل پرداخته شود. از مهم‌ترین مکانیسم‌هایی که در این زمینه در سازمان‌دهی بسیج گروهی از طریق ارتباط دادن تجارب جنگ به وضعیت امروزی مؤثرند، طرحواره‌های شناختی‌اند. این طرحواره‌ها که در سطح فرافردی از زندگی اجتماعی واقع شده‌اند و از طریق تعامل اجتماعی شکل گرفته‌اند، معرف شیوه‌هایی‌اند که به واسطهٔ آنها اعضای یک جامعه، اطلاعات به اشتراک گذاشته‌شده در مورد گذشته‌شان را تفسیر می‌کنند. بر طبق نتایج تحقیق، چهار نوع طرحواره شناختی «فراموش‌شدگی»، «جداشدگی»، «هدفمندی» و «تبعیض» در میان گروه‌های نسلی قابل مشاهده هستند. بدین ترتیب، گروه‌های مختلف نسلی به‌واسطهٔ نوع مواجهه‌ای که با پیامدهای جنگ در زندگی کنونی خود دارند، اشکال مشخصی از انگاره‌های هویتی را تجربه کرده که برای آنها حیطة‌های کنشی و رفتاری معینی را ترسیم می‌سازند.

منابع

- جمشیدی، فرانک (۱۳۸۷)، «درآمدی بر رویکرد تاریخ فرهنگی به خاطرات جنگ»، چاپ شده در: ساسانی، فرهاد، خاطره و گفتمان جنگ، تهران: انتشارات سوره مهر.
- جمشیدی، فرانک (۱۳۹۴)، اندیشیدن جنگ: جنگ اندیشیدنی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- جوادی یگانه، محمدرضا و فاطمه قنبریان (۱۳۹۱)، «علل کمبود تبادل خاطرات جنگ ایران و عراق در محافل غیررسمی شهر تهران»، جامعه پژوهی فرهنگی، سال سوم، شماره ۲، ۲۷-۵۳.
- درودیان، محمد (۱۳۹۴)، «عملیات کربلای چهار: روایت‌های رسمی و غیررسمی» قابل دسترسی در:
<http://www.mdoroodian.ir>
- کمری، علیرضا (۱۳۸۱)، یاد مانا: پنج مقاله درباره‌ی خاطره‌نویسی و خاطره نگاشته‌های جنگ و جبهه، تهران: انتشارات سوره مهر.
- کمری، علیرضا (۱۳۸۷)، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری جنگ ایران و عراق: مجموعه مقالات، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- کنوبلاخ، هوبرت (۱۳۹۰)، مبانی جامعه‌شناسی معرفت، ترجمه کرامت اله راسخ، تهران: نشرنی.
- نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۸۴)، «میراث‌های جنگ»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲۳، ۸۵-۹۸.
- Coser, Lewis A. (1992) "The revival of the sociology of culture: The case of collective memory", *Sociological Forum*, 7 (2): 365-373.
- DevineWright, P. (2003) "A Theoretical Overview of Memory and Conflict", in Ed Cairns & Mícheál D. Roe (eds). *The Role of Memory in Ethnic Conflicts*, pp.9-33. New York: McMillan.
- Flick, Uwe (2009) *An Introduction to Qualitative Research*, (4nd ed), London: Sage.
- Geertz, C. (1973) *The Interpretation of Cultures*, New York: Basic Books.
- Halbwachs, M. (1992) on collective memory. trans. Lewis A. Coser. Chicago: University of Chicago Press.
- Jedlowski, P. (2001) "Memory and Sociology: Themes & Issues", *Time & Society*, 10(1): 29-44.
- Mistzal, B. A. (2003) *Theories of Social Remembering*. London: Open University Press.
- Mistzal, B. A. (2010) "Collective Memory in a Global Age: Learning How and What to Remember", *Current Sociology*, 58(1): 24-44.
- Olick, J. (2008) "From Collective Memory to the Sociology of Mnemonic Practices and Products" Pp. 151-61 in *Cultural Memory Studies: An International*

and Interdisciplinary Handbook, edited by A. Erll and A. Nuñning. Berlin: Walter de Gruyter.

Pennebaker, J.W. and B.L. Banasik (1997) "History as Social Psychology" in J.W. Pennebaker, D. Paez and B. Rimé (eds), *Collective memory of political events: Social psychological perspectives* (pp. 3–19). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum and Associates.

Ricoeur, P. (2004) *Memory, History, Forgetting*. trans. D. Pellauer & K. Blamey. Chicago: Univ. of Chicago Press.

Ross, Marc Howard (2010) "Collective Memory and How the Present Shapes the Past: A Philadelphia Story about George Washington and Slavery", presentation at the Canadian Political Science Association Meeting, Concordia University.

Schuman, H. & Corning, A.D. (2000) "Collective knowledge of public events: the Soviet era from the Great Purge to Glasnost", *American Journal of Sociology*, 105(4): 913–43.

Schumann, H. & Scott, J. (1989) "Generations and Collective Memories", *American Sociological Review*, 54: 359–81.

Schwartz, B. (1990) "The Reconstruction of Abraham Lincoln" Pp. 81–108 in *Collective Remembering*, edited by David Middleton and Derek Edwards. London: Sage.

Schwartz, B. (2000) *Abraham Lincoln and the Forge of National Memory*. Chicago: Chicago University Press.

Schwartz, B. & M. Kim (2010) *North–East Asia's difficult Past: Essays in Collective memory*, Basingstoke/New York: Palgrave Macmillan.

Winter, J. (2006) *Remembering War*. New Haven; London: Yale University Press.

Zerubavel, E. (1996) "Social Memories: steps to sociology of the past", *Qualitative Sociology*, 19(3):283–300.